

## آیه علم در قرآن

### درس نهم پیشینه علوم اجتماعی در جهان اسلام

شهید ثانی در کتاب منیه‌المیرید نقل کرده است؛ روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد مدینه شد، و دید دو حلقه در مسجد تشکیل شده است در یکی از آنها افراد به ذکر و عبادت مشغولند و در یکی دیگر به تعلیم و تعلم. پس از آنکه هر دو را از نظر گذراند، فرمود: هر دو گروه کار نیک می‌کنند اما من برای تعلیم فرستاده شده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حلقه تعلیم و تعلم نشست (منیه‌المیرید: ص)

به نقل از دایره‌المعارف اسلامی امام کاظم علیه السلام نیز این ماجرا را نقل می‌کند؛ روزی رسول خدا به مسجد آمد. گروهی را دید که پیرامون مردی گرد آمده‌اند. پرسید کیست؟ گفتند علامه است؛ فرمود در چه چیزی علامه است؛ گفتند داناترین مردم به انساب عرب و به روزهای مهم جاهلیت و اشعار آنان است. پیامبر فرمود: این علمی است که اگر کسی آن را نداند ضرر نمی‌کند و برای کسی که آن را می‌داند نافع نیست.

به نظر شما در جهان اجتماعی اسلام، علم چه منزلتی دارد؟ ویژگی‌های علم نافع کدام‌اند؟ علوم اجتماعی در جهان اسلام چه ویژگی‌هایی دارد؟

در نظام ارزشی اسلام، علم از مهم‌ترین ارزش‌هاست. در قرآن کریم از علم به عنوان هدف خلقت و آفرینش یاد شده است و علم، علت برتری انسان بر فرشتگان است و انسان به سبب علم، خلیفه خداوند در زمین است. ارزش هر انسان به علم اوست و عبادت آدمیان با علم آنها ارزشمند می‌شود و علم، غایت و نتیجه عبادات است.

قرآن کریم کتاب علم است، پیامبران نیز برای تعلیم و تعلم آدمیان مبعوث شده‌اند. علم مراتب و انواع فراوانی دارد و یادگیری همه آنها ارزش یکسانی ندارد. یادگیری برخی از آنها در اندیشه اسلامی منع شده است، مانند سحر و کهنات یا علم به احوال فردی و زندگی خصوصی افراد. اما تعلیم برخی از علوم، شایسته یا حتی لازم و ضروری دانسته شده است. مسلمانان به آموختن علم نافع تشویق شده‌اند و از علمی که فایده‌ای نداشته باشد منع شده‌اند.<sup>۱</sup> علم نافع چه نوع علمی است؟

علمی که نیازهای روزمره جامعه اسلامی را تأمین می‌کنند در زمره علم نافع هستند، مثل پزشکی و علوم فنی و مهندسی. به این دسته از علوم، علوم ابزاری می‌گویند. در جهان اسلام علوم نافع به این دسته از علوم محدود نمی‌شوند و علمی را که درباره چگونگی استفاده از علوم ابزاری هستند نیز علم نافع خوانده می‌شوند، یعنی علمی که درباره ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی، اهداف و اغراض او بحث می‌کنند. علمی که درباره حقیقت انسان، آغاز و انجام انسان کاوش می‌کنند علم نافع خوانده می‌شوند مانند علم به نفس و یا علم توحید و علم به مبداء و معاد که از نافع‌ترین علوم شمرده شده‌اند.

---

۱- در واقع این توصیه و تشویق موکدی که اسلام در توجه به علم و علما می‌کرد از اسباب عمده بود در آشنایی مسلمین با فرهنگ و دانش. قرآن مکرر مردم را به تفکر و تدبیر در احوال کائنات و به تأمل در اسرار آیات دعوت کرده بود. مکرر به برتری اهل علم و درجات آنها اشاره نموده بود، و یک جا شهادت «صاحبان علم» را تالی شهادت خدا و ملائکه خوانده بود که این خود به قول امام غزالی در فضیلت علم کفایت داشت. به علاوه بعضی احادیث رسول که به اسناد مختلف نقل می‌شد حاکی از بزرگداشت علم و علما از اموری بود که موجب مزید رغبت مسلمین به علم و فرهنگ می‌شد و آنها را به تأمل و تدبیر در احوال و تفحص و تفکر در اسرار کائنات بر می‌انگیخت. از اینها گذشته پیغمبر خود نیز در عمل مسلمین را به آموختن تشویق بسیار می‌کرد. چنانکه بعد از جنگ بدر هر کس از اسیران در صورتی که به ده تن از اطفال مدینه خط و سواد می‌آموخت آزادی می‌یافت. به تشویق وی بود که زید بن ثابت زبان عبری یا سریانی را فراگرفت و عبدالله بن عباس بنابر مشهور به کتب تورات و انجیل آشنایی پیدا کرد. به تدریج علوم بر حسب فائده‌ای که از آنها حاصل می‌شد نزد مسلمین مطلوب بود یا نامطلوب. هر علم که در قوام امور دنیا از آن گریزی نبود آموختنش واجب کفایی به شمار می‌آمد. چنانکه صناعات هم به سبب آنکه نبودنشان موجب نقصان و تزلزل در امر زندگی است جزو واجب کفایی بود. فلسفه و علم معقول نیز - ورای نجوم و حساب و طب - نزد مسلمین به عنوان یک رشته مطلوب از فعالیت عقلی مورد توجه واقع گشت. به این ترتیب پایه اصلی علم و تمدن اسلامی در خود اسلام بود و در محیط مساعد و توصیه و تشویقی که اسلام برای آن داشت. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام.

علوم ابزاری علمی هستند که در آنها از روش‌های حسی و تجربی استفاده می‌شود و اما علمی که درباره ارزش‌ها و آرمان‌های زندگی انسان مانند عدالت، مسئولیت و آزادگی انسان‌ها و یا آغاز و انجام حیات و زندگی او بحث می‌کند؛ علمی هستند که از روش‌های عقلانی و وحیانی بهره می‌برند. در جهان اسلام به دلیل این که معرفت علمی به معرفت حسی و تجربی محدود نمی‌شود، و عقل و وحی نیز به عنوان دو ابزار شناخت علمی به رسمیت شناخته می‌شوند علوم نافع به علوم ابزاری محدود نمی‌شوند و علوم دیگر را نیز شامل می‌گردند.

از جمله علوم نافع، علم به جامعه و تاریخ است. هنگامی که این علم، نه به قصد فخرفروشی و حفظ نظام جاهلی یا نظام گذشتگان، بلکه به قصد درس آموختن از رفتار گذشتگان، عبرت گرفتن از آنها و به قصد شناخت قوانین اجتماعی، برای استفاده از آن قوانین در زمان حال و آینده انجام شوند.

#### گفت‌وگو کنید

در درس دوم با مقایسه علوم طبیعی و علوم اجتماعی به سه دسته از فوائد علوم اجتماعی اشاره شد. بر اساس این سه فایده، می‌توان از سه رویکرد ابزاری، تفهیمی و انتقادی در علوم اجتماعی سخن گفت. با مراجعه مجدد به درس دوم درباره اهداف متفاوت این سه رویکرد گفت‌وگو کنید.

## علوم اجتماعی در قرآن

قرآن کریم، کتاب هدایت بشری است و در این مسیر به زندگی اجتماعی توجه ویژه‌ای دارد. قرآن کریم در موارد متعددی هم به توصیف و تبیین زندگی اجتماعی انسان‌ها (در جوامع چه می‌گذرد و چرا؟) می‌پردازد و هم به نقد و ارزیابی جوامع و فرهنگ‌های بشری اشاره دارد و هم جامعه آرمانی مورد نظر خود را ترسیم می‌کند. قرآن کریم، قوانین حاکم بر تداوم و تغییر جوامع و امت‌های مختلف را سنت‌های الهی می‌نامد و آدمیان را برای شناخت سنن الهی تشویق می‌کند. برخی از متفکران مسلمان کتاب‌هایی را درباره سنت‌های اجتماعی در قرآن نوشته‌اند.<sup>۱</sup>

۱- کتاب‌های «سنت‌های تاریخی قرآن» اثر شهید محمد باقر صدر و «سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم» از مرحوم دکتر احمد حامد مقدم برای مطالعه شما قابل دسترسی‌اند.

قرآن کریم به فرهنگ‌های مختلف و امت‌های گذشته نیز اشاره کرده و رفتار و فرهنگ گذشتگان را مورد ارزیابی انتقادی قرار داده است. رفتار عاقلانه آنها را تأیید کرده است و از رفتار جاهلانه و سفیهانه گذشتگان انتقاد نموده است.

قرآن کریم در موارد فراوانی درباره جامعه آرمانی نیز بحث کرده است و جامعه آرمانی را جامعه‌ای معرفی کرده است که در آن، به قسط و عدالت رفتار می‌شود و فرهنگ صحیح را فرهنگی دانسته است که در آن به کسی ظلم نمی‌شود و در برابر ظلم دیگران نیز مقاومت می‌شود.

جامعه آرمانی قرآن جامعه‌ای است که قصد ظلم و ستم به دیگر جوامع را نیز ندارد و با کسانی که به پیمان‌های خود وفادارند با صلح و آرامش رفتار می‌کند و در برابر جوامعی که پیمان‌های خود وفادار نیستند با قدرت و اقتدار عمل می‌کند.

جامعه آرمانی قرآنی، جامعه‌ای است که روابط ظالمانه دیگران را نمی‌پذیرد و اقتدار خود را در برابر آنها حفظ می‌کند و تا آنجاکه بتواند ستم‌دیدگان و مستضعفان جهان را کمک و یاری می‌کند. در بیان قرآن کریم پیامبران خداوند برای تعلیم و تعلم این گونه از معارف و برای ساختن جامعه و فرهنگ انسان‌ها براساس عدالت و قسط مبعوث شده‌اند.

#### بخوانیم و بدانیم

علم اجتماعی در قرآن علمی است که از روش‌های تجربی استفاده می‌کند. قرآن کریم در موارد مکرر انسان‌ها را به مشاهده آثار و رفتار جوامع مختلف و خردورزی و تعقل درباره آنچه که می‌بینند تشویق کرده است.

قرآن کریم حس و تجربه را یکی از ابزارهای علم اجتماعی می‌داند و از عقل و وحی نیز به عنوان دو ابزار علمی دیگر در موارد مکرر یاد کرده است و از همگان خواسته است که از این ابزارها برای علم آموزی و شناخت حقایق اجتماعی و تاریخی استفاده کنند.

قرآن کریم در موارد مکرر کسانی را که شناخت علمی را به شناخت حسی و تجربی محدود می‌کنند مورد نکوهش قرار داده است.

#### دلیل بیاورید

قرآن کریم بسیاری از سنت‌های اجتماعی را به ما معرفی می‌کند و آنها را سنت‌های الهی می‌نامد و ما را به شناخت سایر سنت‌های الهی دعوت می‌نماید. آیا از منظر قرآن، آن دسته از سنت‌های اجتماعی که ما خود از طریق تجربه و عقل می‌شناسیم نیز سنت‌های الهی‌اند؟

مسلمانان در تاریخ و فرهنگ اسلامی به تبع حضور آموزه‌های قرآنی در جهان اسلام علم اجتماعی مربوط به خود را شکل داده‌اند. متفکران مسلمان تحقیقات و آثار و کتب فراوانی را پدید آورده‌اند که به مطالعه درباره جوامع مختلف می‌پردازند. فارابی، ابوریحان بیرونی و ابن خلدون از جمله کسانی هستند که در حوزه علوم اجتماعی آثار مهمی را تدوین کرده‌اند. فارابی رساله‌ها و کتاب‌های متعددی را در علم اجتماعی نوشته است. او علم اجتماعی را در ذیل علم انسانی قرار داده است و آن را علم، حکمت یا فلسفه مدنی نامیده است.

فارابی در حکمت مدنی، با نظر به جوامع پیرامون خود و جوامع گذشته و همچنین با استفاده از تأملات عقلی، به تقسیم‌بندی جوامع مختلف پرداخته است و آنها را بر اساس نوع معرفت، اندیشه و فرهنگ و رفتاری که دارند یا می‌تواند داشته باشند به انواعی تقسیم کرده است.

او جوامعی را که از علوم عقلی بی‌بهره باشند را مدینه‌های جاهله نامیده است. جوامع جاهله را بر اساس اینکه ارزش‌های غیر عقلانی آنها از نوع قدرت، ثروت، لذت، منزلت و ضروریات زندگی و یا آزادی برای تأمین خواسته‌های مختلف باشد به انواعی تقسیم کرده است. در جوامع جاهله برخی از مراتب علم و عقلانیت ابزاری می‌تواند وجود داشته باشد اما علم و عقلانیتی که درباره ارزش‌ها، آرمان‌ها و حقیقت زندگی و مرگ باشد وجود ندارد.

فارابی، جامعه‌ای را که بر محور علم و معرفت عقلانی، سازمان یافته باشد مدینه فاضله می‌نامد. مدینه فاضله، جامعه آرمانی مورد نظر اوست. در مدینه فاضله، سطوح و مراتب مختلف علم و عقلانیت حضور دارد. علم در مدینه فاضله به علم تجربی محدود نمی‌شود و علوم عقلی و وحیانی را نیز شامل می‌شود.

فارابی از دو نوع جامعه دیگر نیز سخن می‌گوید. آن دو نوع عبارت از مدینه فاسقه و مدینه ضاله است. مدینه فاسقه مدینه‌ای است که در اثر انحراف از مدینه فاضله به وجود می‌آید. در مدینه فاسقه با آنکه آثاری از علوم وحیانی و عقلانی وجود دارد، رفتار و فرهنگ عملی مردم، مطابق یکی از روش‌ها و مدینه‌های جاهله است. یعنی مردم به دنبال کسب قدرت، ثروت، لذت و... بوده و با آنکه حقیقت و عدالت را می‌شناسند و یا امکان شناخت آن را دارند براساس آن عمل نمی‌کنند. مدینه فاسقه در حقیقت مدینه‌ای است که با تحریف عملی نسبت به مدینه فاضله پدید می‌آید. مدینه ضاله در تعریف فارابی، مدینه‌ای است که با تحریف نظری نسبت به مدینه فاضله شکل می‌گیرد، یعنی جامعه ضاله مثل جوامع جاهله نیست که علوم عقلی نسبت به ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی در آنها انکار شود. در مدینه ضاله آرمان‌ها و ارزش‌ها و امور غیر عقلانی به عنوان آرمان‌ها و ارزش‌های عقلانی معرفی می‌شوند.

فارابی با نگاه انتقادی خود تحریف‌های جامعه پیرامون خود را از نوع تحریف‌هایی می‌داند که در مدینه‌های فاسقه و ضاله وجود دارد.

حکمت مدنی فارابی دارای ظرفیت‌ها و ابعاد سه گانه زیر است:

**اول:** به توصیف و فهم کنش‌ها و ساختارهای جوامع مختلف می‌پردازد.  
**دوم:** به تبیین (علت‌یابی) واقعیت‌های اجتماعی و تغییرات و تحولات آنها می‌پردازد.  
**سوم:** درباره هنجارها و ارزش‌ها و آرمان‌های جوامع مختلف به داوری علمی می‌پردازد و از این طریق رویکرد انتقادی خود را نسبت به جوامع مختلف و از جمله نسبت به جامعه خود حفظ می‌کند.  
فارابی، علم فقه را بخشی از حکمت مدنی می‌داند. علم فقه عهده‌دار بخش‌های توصیفی و تبیینی جامعه نیست بلکه درباره هنجارها و نحوه رفتار کنش‌گران بحث می‌کند. فقه عهده‌دار بخش‌های تجویزی و هنجاری (بایدها و نبایدها) حکمت مدنی است.

#### بخوانیم و بدانیم

فارابی از نظر کمی نیز جوامع را به «کامل» و «غیرکامل» تقسیم می‌کند. منظورش از جامعه کامل جامعه‌ای است که قادر به رفع نیازهای خویش باشد. جامعه کامل از نگاه او سه نوع دارد:

۱- جامعه عظمی که در کره زمین مستقر است.

۲- جامعه وسطی یا امت که در قسمتی از کره زمین مستقر است.

۳- جامعه صغری که جزئی از امت یا همان مدینه است.

اجتماعات غیر کامل مانند «منزل یا خانواده» و «کوی» و «قریه» قادر به رفع حوایج خود نیستند و جامعه کامل به حساب نمی‌آیند. پس کوچک‌ترین اجتماعی که در آن نیل به سعادت امکان دارد، مدینه است. اما کمال مطلوب فارابی آن است که مدینه‌های بسیار با هم منسجم شوند و به تعاون و تعاضد پردازند تا سعادت حقیقی امکان‌پذیر گردد.

ابوعلی مسکویه و ابوریحان بیرونی در امتداد رویکرد عقلانی فارابی، برخی از آثار فاخر تاریخی و اجتماعی را پدید آوردند. ابوعلی مسکویه با نگاه تبیینی خود، کتاب تجارب‌الامم را در هشت جلد تدوین کرد و بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند با روش تجربی و تفهیمی، فرهنگ جامعه هند را توصیف کرده است و با استفاده از روش‌های عقلی به ارزیابی انتقادی این فرهنگ نیز پرداخته است.

ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ هـ) دانشمند شهیر سده چهارم و پنجم هجری بود. بیرونی بر علمی مانند نجوم، ریاضیات، تاریخ و جغرافیا احاطه داشت. کتاب‌های «تحقیق ماللهند» و «آثار الباقیه» دو اثر مهم او در مباحث اجتماعی است. اهمیت امروزی بیرونی، در اتخاذ روش انتقادی و وسواس علمی او در بررسی‌های مذهبی، تاریخی و جغرافیایی است. رویکردی که او هزار سال پیش در بررسی‌های علمی خود اتخاذ کرده بود، امروزه در تحقیقات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی معمول شده است. او در تحقیقات خود از روش مشاهده، تحلیل، جمع‌بندی، دقت نظر و بی‌طرفی بهره می‌برد. بیرونی از ۴۰۸ تا ۴۲۱ به اجبار، همراه سلطان مسعود غزنوی در هند به سر برد. حاصل آن سال‌ها، کتابی تحت عنوان تحقیق درباره هند (التحقیق ما للهند) است. در این کتاب به‌طور دقیق و جزئی توصیفات پیرامون آداب و رسوم، مذاهب، زبان، قوانین و شریعت هندو، واحدهای وزنی، تقویم، دانش‌ها و جغرافیای هندوستان آمده است. رویکرد او در این کتاب بی‌طرفانه و دقیق است. هنگامی که از مذاهب هند سخن می‌گوید، از موضع یک راوی انتقادی سخن می‌گوید و تلاش می‌کند علت عقیده مردم به یک امر را توضیح دهد. بیرونی در اخذ روایات و نقل آنها محتاط بود و هر قولی را قبول و نقل نمی‌کرد. در پژوهش علمی، به آثار معتبر اهمیت می‌داد و گاهی در یک موضوع تاریخی اقوال مختلفی را نقل می‌کرد و نهایتاً با بیان دلیل، قول مختار خود را برمی‌گزید. مطالعات او درباره مردم هند جز به واسطه همنشینی و مشاهده همدلانه اعمال و رفتار آنها ممکن نمی‌شد.

ابن خلدون یکی دیگر از اندیشمندان مسلمان است. او نیز با تأثیرپذیری از آیات قرآن به دنبال شناخت سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ است. ابن خلدون برخلاف فارابی به اندیشه عقلی توجه لازم را ندارد و بیشتر به شناخت حسی و تجربی بسنده می‌کند. ابن خلدون با استفاده از تجربه تاریخی جوامع پیرامون خود از عصبیت به عنوان عامل شکل‌گیری جوامع یاد می‌کند و این دریافت خود را به همه جوامع تعمیم می‌دهد. ابن خلدون به دلیل اینکه از روش عقلی استفاده لازم را نمی‌کند به شناخت تجربی جوامع موجود بسنده می‌کند و درباره جامعه آرمانی سخن نمی‌گوید. رویکرد ابن خلدون نسبت به واقعیت اجتماعی پیرامونی او، رویکرد انتقادی نیست و جامعه‌شناسی او نسبت به جامعه‌شناسی فارابی محافظه کارانه است. ابن خلدون اسم علم اجتماعی خود را علم عمران می‌گذارد.

ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حَضَرَمی معروف به ابن خلدون (۷۳۲ - ۸۰۸ هـ) از متفکران مسلمانی است که با روش تجربی به مطالعه تحولات اجتماعی و آثار و پیامدهای آن می‌پردازد. او به همین منظور کتاب «العبر» را نوشت. این کتاب مقدمه ارزشمندی دارد که مایه شهرت نویسنده‌اش شد. ابن خلدون مسائل و موضوعاتی را مطالعه می‌کند که قرن‌ها بعد مورد توجه اندیشمندان اجتماعی قرار گرفت. او واضح علمی بود که خود آن را «علم عُمران» می‌خواند. مفهوم کلیدی، نظریه ابن خلدون، «عصبیت» است، عصبیت، پیوستگی و انسجام قومی هر گروه اجتماعی است. او عصبیت را علت فراز و فرود تمدن‌ها می‌بیند. عصبیتی که در ابتدا در زندگی ساده بادیه‌نشینانی وجود داشته و منشأ پویایی و ترقی بوده، با توسعه شهرنشینانی و در اثر لذت‌جویی و گرایش به تجملات رو به ضعف می‌گذارد. نهایتاً با هجوم قوم دیگری با عصبیت قوی‌تر، تمدنی که عصبیت او رو به افول رفته است مضمحل می‌شود.

### تمرین کنید

عقل، معانی مختلف و کاربردهای متفاوتی دارد و برای هر کدام از این معانی و کاربردها، اصطلاحات ویژه‌ای وجود دارد. برخی از این اصطلاحات به شرح زیر تعریف شده است، تلاش کنید برای هر کدام نمونه‌ای بیان کنید.

الف) عقل در معنای عام: ابزاری برای هر نوع شناخت و دانشی است و هر گونه تلاش ذهنی و علمی را شامل می‌شود. هم عالمان در دانش علمی از آن استفاده می‌کنند و هم عموم مردم در دانش عمومی خود از آن بهره می‌برند. عقل در این معنا انواعی دارد:

– عقل تجربی (ابزاری): دانشمندان برای کسب دانش کلی درباره پدیده‌های طبیعی و مادی به کار می‌برد. مانند درک اصل انبساط و انقباض، عوامل مهاجرت و ...

– عقل تفهیمی: برای فهم پدیده‌های معنادار مانند کنش اجتماعی به کار رود. مانند فهمیدن معنای برخاستن یک فرد در جمع.

– عقل جمعی (عقل عرفی): هنگامی که توسط عموم مردم در ارتباطات و دانش عمومی آنها به کار می‌رود. مانند تصور مشترک عموم مردم از عدالت، عفت و ...

ب) عقل در معنای خاص: فقط تأملات روشمند (با روش قیاسی – برهانی) برای ادراک قوانین عام و کلی را شامل می‌شود. عقل در این معنا دو سطح دارد:

– عقل نظری: واقعیت‌هایی را که مستقل از آگاهی و اراده انسان وجود دارند شناسایی می‌کند و علوم مانند متافیزیک (فلسفه)، ریاضیات و طبیعیات را پدید می‌آورد. مثل شناسایی «قانون علیت» در فلسفه (قانون علیت به این معناست که



هر پدیده‌ای علتی دارد. این قانون شامل پدیده‌های طبیعی و غیر طبیعی است) یا شناسایی قانون جاذبه زمین در فیزیک.

– **عقل عملی:** ارزش‌ها و آرمان‌ها را شناسایی می‌کند (مثل شناسایی خوبی عدالت و بدی ظلم) و علوم انسانی و اجتماعی را پدید می‌آورد.

## مقایسه کنید

در درس‌های قبلی با رویکردهای پوزیتیویستی، تفهیمی و انتقادی در جامعه‌شناسی آشنا شدید. جدول زیر استفاده‌های رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی را از انواع عقل را نشان می‌دهد.

انتقادی	تفهیمی	پوزیتیویستی	نوع جامعه‌شناسی
عقل تجربی، تفهیمی، عرفی	عقل تجربی + عقل تفهیمی	عقل تجربی یا عقل ابزاری	نوع عقل

جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و تفهیمی هر دو از عقلانیت تجربی استفاده می‌کنند، تفاوت آنها در این است که جامعه‌شناسی پوزیتیویستی پدیده‌های اجتماعی را مانند پدیده‌های طبیعی می‌بیند ولی جامعه‌شناسی تفهیمی به هویت معنادار پدیده‌های اجتماعی توجه دارد. به همین دلیل در جامعه‌شناسی تفهیمی، عقل عرفی (دانش عمومی) به عنوان موضوع علوم اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. اما چون هنوز دانش علمی را به دانش تجربی و ابزاری محدود می‌داند در کار علمی از عقل عرفی و جمعی استفاده نمی‌کند. ولی جامعه‌شناسی انتقادی از محدود کردن دانش علمی به دانش تجربی فاصله می‌گیرد و از عقل ابزاری، فراتر می‌رود و به دنبال عقلانیت دیگری می‌گردد که ظرفیت و توان داورى ارزشی و انتقادی داشته باشد و این ظرفیت و توان را در «عقل عرفی» و جمعی می‌جوید. به همین دلیل جامعه‌شناسی انتقادی بر خلاف جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و تفهیمی، عقل عرفی و دانش عمومی را در دانش و فعالیت‌های علمی نیز مؤثر و دخیل می‌داند.

جامعه‌شناسی انتقادی در داورى ارزش‌ها از «عقل عرفی» و جمعی بهره می‌برد. فارابی در علم مدنی برای داورى ارزش‌ها از «عقل عملی» استفاده می‌کند. با تأمل و دقت در آنچه تاکنون خوانده‌اید این دو رویکرد را با هم مقایسه کنید و در تفاوت آنها تأمل کنید.

